

بی نوبت!

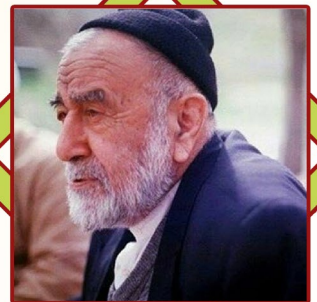
در قدیم و تا زمانی که هنوز لوله کشی های آب به خانه ها نیامده بود، در هر خانه ای آب انبار و حوضچه ای برای ذخیره ی آب وجود داشت. این آب انبارها هر چند وقت یک بار توسط مأموری معروف به «میرآب» پر می شد. میرآب با سرازیر کردن و هدایت آب درجوی های خیابان ها و کوچه ها، آب را به خانه های مردم می رساند. یک شب یکی از همین میرآب ها، آب را به سوی محله ی حمام گلشن و کوچه ی آقا شیخ مرتضی زاهد سرازیر می کند. او می بایست به ترتیب و به نوبت، حوض و آب انبارهای خانه های این کوچه را پر می کرد و خانه ی آقا شیخ مرتضی نیز بعد از چند خانه نوبتش می شد، اما آن شب آن آقای میرآب، در همان ابتدای آب رسانی متوجه می شود که در خانه ی آقا شیخ مرتضی، خبری از آب نیست و حوض منزل به طور کامل خالی شده است، بنابراین او به احترام آقا شیخ مرتضی، بدون رعایت نوبت، آب را به سوی خانه ی ایشان سرازیر می کند و حوض خانه ی ایشان را پر از آب می کند. آن شب آقا شیخ مرتضی به این مطلب آگاهی پیدا می کند. حاج محمد علی اخوان می گفت: آن شب دیدم در می زنند؛ صدایی از پشت در بلند شده بود و می گفت: «حاج محمد حسن آقا! حاج محمد حسن آقا! در را باز کنید.» آن صدا، صدای آقا شیخ مرتضی زاهد بود. ما رفتیم در را باز کردیم و ایشان با آن قد خمیده اش به داخل خانه آمد. آقا شیخ مرتضی به پدرمان گفت: «آقای حاج محمد حسن آقا! این آقای میرآب امشب لطف کرده است و بی نوبت، ابتدا آب را به خانه ما آورده است و من الان نمی توانم بروم از همه ی همسایه ها حلالیت بگیرم و رضایتشان را جلب کنم، بنابراین آمده ام اینجا وضو بگیرم؛ اجازه می فرمایید؟!» و آقا شیخ مرتضی تا زمانی که حوض منزلشان از آن آب بی نوبت خالی نشده بود، احتیاط می کرد و برای وضو و تطهیر به خانه ما می آمد!

[برگرفته شده از: کتاب شیخ مرتضی زاهد، ص ۱۳۲ / کتاب رستگاران چاپ دوم، ص ۲۷]

یک دفعه بخوان، ولی خوب بخوان!

در بازار چوب فروش ها، در هر حجره روزی چند کامیون چوب معامله می شود ولی در پایان روز که سؤال کنی چقدر کاسبی کرده اید، می گویند مثلاً ده هزار تومان. اما یک منبت کار، تکه ای از آن چوب ها را می گیرد و حسابی روی آن کار می کند و بر روی آن نقش می اندازد و همان تکه چوب را صد هزار تومان یا بیشتر می فروشد. گاهی اوقات آن قدر نفیس می شود که نمی شود روی آن قیمت گذاشت. در اعمال عبادی هم زیاد عبادت کردن چندان ارزش ندارد، بلکه روی عمل حسابی کار کردن و آن را خوب از کار در آوردن و حق آن را ادا کردن نتیجه بخش است. زیارت عاشورا را، مناجات شعبانیه را، نماز شب را یک دفعه بخوان، ولی خوب بخوان؛ لازم نیست خیلی بخوانی. در خیلی خواندن، خطر عادت شدن و بی روح و بی توجه تکرار کردن وجود دارد. مبدا یک عمر توی ظاهر و لفظ و اصطلاح باشید، آنچه مهم است خاصیت و باطن است. مبدا یک عمر با قواعد و الفاظ بازی کنید و از اصل و مغز غافل بمانید.

[حاج اسماعیل دولابی، مصباح الهدی]



چاپ این عکس به تنهایی کافی است!



در زیر عکس معروفی که یک پیرمرد چانه شهید رجایی را گرفته است، ما از قول آن پیرمرد نوشته بودیم: من از تو حمایت می کنم، ولی از تو می خواهم که بروی و اسلام را پیاده کنی. این تنها پوستر انتخاب ریاست جمهوری او بود. طرح و متن این پوستر از من بود. من دیدم، اگر این متن را از زبان آن پیرمرد بیاورم، خیلی گیرایی دارد. ولی ایشان با متن مخالفت کرد و گفت: این دروغ است. چون این پیرمرد در این دیدار چیز دیگری به من گفت و مطلبش این نبود. هر چه ما با اصرار زیاد به او گفتیم: این، یک کار تبلیغی است. ایشان گفت: نه، چاپ این عکس، به تنهایی و بدون متن کافی است.

[برگرفته از کتاب سیره شهید رجایی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۵۰۶.]

سوال آیا بر کارمندانی که گاهی مقداری مال از مخارج سالانه آنها زیاد می آید، با توجه به اینکه بدهی های نقدی و قسطی دارند، خمس واجب است؟

جواب اگر بدهی بر اثر قرض کردن در طول سال برای مخارج همان سال یا خرید بعضی از مایحتاج سال به صورت نسبه باشد، در صورتی که بخواهد دین خود را از منافع همان سال ادا نماید، مقدار دین از باقی مانده درآمد آن سال استثنای می شود، و در غیر این صورت، تمام درآمد باقی مانده که مصرف نشده خمس دارد.

[استفتاء از امام خامنه ای (مدظله العالی) - khamenei.ir]